

## پارقلیبا در انجیل یوحنا همان احمد(ص) است



در بین اناجیل اربعه، انجیل یوحنا، ویژگی‌های «شخصی» را بیان می‌کند که نشانه‌هایی از ابدیت و جهان شمولی آیین و تعالیم او در آینده، به روشنی به چشم می‌خورد شخصی که با لفظ «پارقلیبا» در آنجا از آن یاد می‌شود، شواهد متعددی وجود دارد که ویژگی‌های آن با ویژگی‌های همان «احمد» موجود در آیات 6 سوره صف مطابقت دارد.

در بین اناجیل اربعه، انجیل یوحنا، ویژگی‌های «شخصی» را بیان می‌کند که نشانه‌هایی از ابدیت و جهان شمولی آیین و تعالیم او در آینده، به روشنی به چشم می‌خورد شخصی که با لفظ «پارقلیبا» در آنجا از آن یاد می‌شود، شواهد متعددی وجود دارد که ویژگی‌های آن با ویژگی‌های همان «احمد» موجود در آیات 6 سوره صف مطابقت دارد.

### چکیده

مسلمانان معتقدند که در کتب ادیان مختلف، اشاراتی مبنی بر ظهور پیامبر اکرم(ص) و رسالت جهانی وی شده است. گوشه‌ای از این اشارات در عهدین، با وجود تحریف فراوان در اعصار مختلف، باقی مانده است. برای نمونه، در انجیل یوحنا، که بحث محوری آن رسالت جهانی پارقلیبا است، به جاودانگی دین و آیین او اشاره دارد. پارقلیبا، به اعتقاد مسلمانان برخلاف توصیه مسیح در اعصار مختلف مورد بی‌مهری قرار گرفته است؛ گروه‌های مختلف مسیحی، همواره سعی در تحریف داشته و هر یک سعی نموده‌اند به نحوی آن را برخلاف واقعیت‌های موجود توجیه نموده، تفسیری متفاوت با شواهد و قرائنی که حاکی از رسالت جهانی پارقلیبا است ارائه نمایند.

بدین ترتیب، این سؤال مطرح می‌شود که استدلال مسلمانان در برابر منکران انعکاس رسالت جهانی پیامبر اکرم(ص) در انجیل یوحنا چیست؟

در باب‌های 14 و 16 انجیل، از واژه‌ای به نام «پارقلیبا» با رسالتی جهانی سخن رفته است. محققان مسلمان معتقدند شواهد مطمئن و موثقی وجود دارد که مراد از این واژه، همان «احمد»ی است که قرآن با قاطعیت تمام از ابدیت و جهان شمول بودن تعالیم وی سخن‌ها می‌گوید.

کلیدواژه‌ها: پیامبر اکرم(ص)، پارقلیبا، مسیح، انجیل، رسالت جهانی.

### مقدمه

پیامبر اکرم(ص) در سال 610 میلادی در غارحرا، در شمال شرقی شهر مکه، از جانب خدای متعال به وسیله جبرئیل امین به پیامبری مبعوث گردید (شراب، 1383، ص 131). مسلمانان و مورخان مسلمان به اتفاق پذیرفته‌اند که پیامبر اکرم(ص) در روزهای آغازین رسالت خود، با توجه به نزول آیات قرآن به وسیله فرشته وحی دریافت که دین اسلام منحصر به شبه جزیره عربستان و با قبایل بدوی آنجا نیست، بلکه بایستی خود را برای رسالتی عظیم آماده نموده و به دنبال ارسال و ابلاغ تعالیم اسلام به اقصای نقاط جهان باشد.

برخلاف اعتقاد مسلمانان، تعدادی از مستشرقان یهودی و مسیحی، رسالت جهانی پیامبر اکرم(ص) را انکار نموده و اعتقاد دارند که پیامبر اکرم(ص) هرگز به دنبال نشر و تبلیغ دین اسلام به خارج از شبه جزیره عربستان نبوده، ایشان هرگز جهان خارج از عربستان را نمی‌شناخت. و این مورخان اسلامی بر هستند ضمن بیان این مسئله، برای آن شاخ و برگ ساخته و چهره پیامبر اکرم(ص) را جهانی جلوه داده‌اند (وات، 1344، ص 244؛ غزالی مصری، 1363، ص 178-79؛ آرمسترانگ، 1383، ص 111). اما محققان مسلمان اعتقاد دارند که مفسران و محدثان اسلامی، نه تنها از بین آیات و روایات موثق اسلامی به رسالت جهانی پیامبر اکرم(ص) پی برده‌اند، بلکه آن را مستند به آیات و روایات کتب مقدس ادیان مختلف نیز می‌دانند.

در این مقاله برآنیم، که منحصراً در انجیل یوحنا رسالت جهانی پیامبر اکرم(ص) را جست‌وجو نموده، تا شباهت و زوایای مبهم این بحث را با توجه به منابع مختلف مورد بررسی قرار دهیم. پیش از بحث پیرامون رسالت جهانی پیامبر اکرم(ص) در انجیل یوحنا، بیان مطالب مختصری پیرامون انجیل و قرآن، و ضروری به نظر می‌رسد.

نگاه قرآن به انجیل و مسئله تحریف

خداوند در قرآن، مسیح(ع) را جزء پیامبران بزرگ الهی معرفی و در آیه های متعدد به ستایش از وی می پردازد و ایشان را انسانی پاک طینت و مبارز می داند که برای نجات هموعان خود از یوغ ظالمان و جباران زمان، همواره در تلاش و تکاپو بوده است. کتاب وی را در کنار فرقانی، که بر پیامبرخاتم(ص) نازل شده است، می ستاید و آن را هدایتی برای بشریت می داند. نه تنها ستایش و تمجید مسیح(ع) در قرآن به فراوانی یافت می شود، بلکه خود مسیح نیز در جمع یاران خود به این نکته اذعان نموده است که پارقلیط (احمدی)، که در آینده به عنوان «روح راستی» قدم به عرصه جهان خواهد گذاشت، از مجد و عظمت مسیح(ع) سخن خواهد گفت و به ستایش از ایشان خواهد پرداخت: «و چون بیاید آن پارقلیطا که من به سوی شما خواهم فرستاد، از جانب پدر، روح راستی که از جانب پدر می آید، او درباره من شهادت خواهد دهد» (یوحنا: 26/15).

در قرآن کریم، دوازده بار از انجیلی که بر مسیح(ع) نازل شده است یاد می شود. قرآن در این زمینه تأکید دارد که انجیل وحی الهی است که آن را خداوند متعال بر بنده و پیامبر خود مسیح(ع) نازل فرموده است. (آل عمران: 3، 48، 65؛ مائده: 46، 47، 66، 68، 110؛ اعراف: 157؛ توبه: 111؛ فتح: 29).

از ستایش انجیل توسط قرآن، به عنوان تنها کتاب آسمانی، که از دستبرد و تحریف در امان بوده است (حجر: 9) می توان پی برد کتاب مقدسی که هم اکنون در اختیار داریم، با انجیلی که در گذشته موجود بوده است، تفاوت شایانی دارد؛ چراکه در قسمت های مختلف آن، مطالبی می توان یافت که به حریم منزه خداوندی راهی نداشته و شأن والای وحی الهی هرگز آن را نمی پذیرد و وجدان های پاک و آگاه نیز ساحت مقدس وحی خداوندی و انبیای بزرگ الهی را مبرا از این مسائل می دانند (متی: 19-18/11؛ متی: 29/26؛ مرقس: 25/14؛ لوقا: 3-2/8).

هرچند از برخی آیات قرآن چنین مستفاد می گردد که به اجمال، وحیانی بودن برخی آموزهای این کتاب را پذیرفته و آن را تأیید می نماید (شاکر، 1384)، اما به طور کلی دانشمندان مسلمان اعتقاد دارند با توجه به اینکه قرآن هیچ گاه انجیل را به صورت جمع (انجیل) به کار نبرده است، بایستی صحبت از یک انجیل باشد و انجیلی که هم اکنون در اختیار داریم، آمیزه ای از سخنان مسیح(ع) و افراد دیگر است که در گذر زمان بر اثر حوادثی منجر به تحریف لفظی و معنوی در ترجمه های انجیل شده است (رحیم اف و قیومی، 1390).

در اینکه در عهد پیامبراکرم(ص) و در زمان بعثت ایشان، آیا اصل انجیل وجود داشته است یا خیر، اختلاف نظر وجود دارد؛ برخی معتقدند با توجه به روایاتی (سیوطی، 1421ق، ج 6، ص 178-177)، برخی از حقیقت جوین مسیحی و غیرمسیحی مثل سلمان فارسی نسخه هایی از اصل انجیل را در اختیار داشته اند. در کتب امامیه نیز (کلینی، 1405ق، ج 1، ص 44-45)، به اصل انجیل در نزد امامان اشاره شده است. (معتدی، 1383).

از سوی دیگر برخی دانشمندان مسلمان، از جمله رحمت الله هندی معتقدند که انجیل اصلی در دست نیست و پیش از بعثت پیامبراکرم(ص) از بین رفته است. انجیلی را که امروزه موجود است، به منزله کتاب تاریخی هستند که شامل روایات صحیح و کاذب می باشند (کیرانویی، 1410ق، ج 2، ص 387). از بزرگان امامیه آیت الله معرفت نیز این نظریه را تأیید می کند (رحیم اف و قیومی، 1390). در همین راستا اهل بیت(ع) نیز عهدین را تحریف شده می دانند. این مسئله را می توان به روشنی در سیره و گفتار آنان مشاهده نمود (همامی و پوراسماعیل، 1385).

به هر حال، مفسران نیز با توجه به آیه «يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ» (نساء: 46)، وجود هر نوع تحریف لفظی و معنوی را در کتاب های آسمانی، از جمله انجیل امری روشن دانسته اند (صابونی، 1383، ص 131). پس با توجه به این مسئله، انواع تحریف لفظی، اعم از تبدیل لفظ به لفظ و زیاده و نقصان در لفظ در این کتاب اتفاق افتاده است. از جمله دانشمندان که معتقدند این نوع تحریف صورت گرفته است، می توان به فخررازی، شیخ طوسی، ابن حزم اندلسی، زمخشری، علامه بلاغی، آلوسی، بیضاوی، طبرسی، ابوالفتوح رازی، رحمت الله هندی، علامه طباطبائی، محدث نوری، فخرالاسلام اشاره کرد (رحیم اف و قیومی، 1390).

اما برخلاف آنچه که بیان گردید، برخی نویسندگان اعتقاد دارند که تطبیق انجیل امروزی با انجیل بسیار قدیمی، نشان دهنده عدم تغییر انجیل امروزی است (سلیمانی، 1381). به نظر می رسد، این نظریه نمی تواند قابل قبول باشد؛ چراکه دلایلی بر رد آن وجود دارد: به عنوان نمونه دوازده آیه از انجیل مرقس وجود دارد که مورد تردید است؛ زیرا نسخه های بسیار قدیمی از این انجیل وجود دارد که فاقد این آیات می باشد، از سوی دیگر، چندین خاتمه متفاوت برای این انجیل یافت شده است و دیگر اینکه، خاتمه انجیل لوقا (20: 9-16)، با دو نسخه از قدیمی ترین انجیل های دست نویس مربوط به قرن چهارم میلادی تطبیق ندارد. در مورد انجیل متی نیز این امر صادق است؛ زیرا نمونه هایی از کم و زیاد شدن مطالب انجیل متی را می توان در جلد یک کتاب انیس الاعلام فی نضرة الاسلام تألیف فخرالاسلام ملاحظه نمود (همامی و پوراسماعیل، 1385).

این مسئله در رساله پولس رسول که برای گروهی از مسیحیان به نام فرقه غلاطیان نوشت و گفته های یوحنا یوحنا حواری یا به تعبیر مسیحیان یوحنا رسول نیز به روشنی پیداست که پس از کم و زیاد شدن کلام خدا و گفته های مسیح توسط افرا سودجو آنان را مورد لعن و نفرین قرار دادند (خیرخواه، 1355). جان الدردانشمند مسیحی در باستان شناسی کتاب مقدس، با وجود آوردن توجیهاات فراوان برای حل مسئله تناقض و ناسازگاری های موجود در مطالب اناجیل، به روشنی تلخی تحریف را نیز اذعان نموده است (همان).

با این وجود، در لابه لای همان متون تحریف شده، آیات و جملات قابل تأملی وجود دارد که به عقیده پژوهشگران مسلمان مهر تأییدی است بر آیات قرآن که پیشگویی مسیح را مبنی بر ظهور پیامبر موعود و رسالت جهانی او بیان کرده است. مسلمانان اعتقاد دارند که منابع مختلف انجیل، با وجود تحریف فراوان، باز هم پیامبر اکرم (ص) را مبشر پیامبر رحمت و موعودی می داند که پیام آور صلح و آزادی برای جهانیان بوده و به عنوان خاتم سلسله پیامبران الهی برای سعادت و کامیابی انسانیت گام به عرصه جهان خواهد گذاشت. تعالیم اسلامی وی تا قیام و قیامت جاری و ساری خواهد بود.

#### عهد جدید

آنچه را که به عنوان عهد جدید می شناسیم، متشکل از 27 قسمت است که علاوه بر چهار انجیل «متی» «مرقس» «لوقا» و «یوحنا»، شامل 21 رساله می باشد که منسوب به پولس و دیگران می باشد. در بین اناجیل اربعه، سه انجیل اول به عنوان اناجیل همه نظر شناخته می شوند. اما انجیل چهارم «یوحنا»، از لحاظ محتوا و ثبت حوادث متفاوت با سه انجیل مذکور می باشد (استرآبادی، 1388، ص 89).

مورخان اعتقاد دارند که اناجیل، دست نوشته خود مسیح نیست، بلکه بعدها به وسیله افراد مختلف نوشته شده اند (ناس، 1388، ص 576). به قولی اناجیل زمانی مکتوب شدند که از «آن زمان به بعد مسیح (ع) یک پیامبر نبود، بلکه به کلمه تبدیل شده بود و البته کلمه خدا» (داود، 1361، ص 219). در واقع، سخنان مسیح (ع) با سخنان حواریون آمیخته گردید و بیشتر مطالب آن را قصه ها تشکیل می دهد و احکام بسیار اندکی در آن وجود دارد (ابن خلدون، 1363، ج 1، ص 446).

خود مسیحیان اعتقاد دارند که نویسندگان کتب عهد جدید پیامبر نبوده اند، اما آنچه را که تحریر نموده اند، با الهام الهی آن را دریافت نموده اند (شاکر، 1384، ص 78). نکته جالب و حائز اهمیت اینکه هیچ کدام از اناجیل به زبان آرامی، یعنی زبان مادری حضرت مسیح و حواریون او نیست، بلکه تمام آنها ابتدا به زبان یونانی نوشته شده اند (داود، 1361، ص 220-221). و اناجیل مذکور بعدها به وسیله مترجمان آنها به زبان های دیگر از جمله عبری ترجمه شده اند.

در تاریخ کتابت اناجیل نیز به وسیله نویسندگان آنها در بین مورخان اختلاف نظر وجود دارد. هیچ گاه برای تحریر آنها، تاریخ معینی ارائه نشده است. اما تقریباً برای مورخان امری مسلم است که تاریخ تألیف قدیمی ترین انجیل موجود از سال 50 میلادی زودتر نیست. این امر موجب شده است تا اصالت و استحکام اناجیل توسط منتقدان مسیحیت به چالش کشیده شود (استرآبادی، 1388، ص 9).

به گونه ای که اینگرسال افسر و نویسنده برجسته آمریکایی در انتقاد از عهدین در کتاب معروف خود بیه نام چه کسی عهد جدید را نوشت می نویسد: «اولین ذکری که از یکی از اناجیل گردیده، 180 سال بعد از مسیح بوده» است (نخعی، بی تا، ص 25). در دوره های مختلف، بخصوص قرون اول مسیحیت، اناجیل متعددی در بین مردم رایج بوده است که هر یک از مردم بر حسب سلیقه از آن استفاده نموده اند. نویسنده کتاب پیامبر موعود، به نقل از دایرهالمعارف انگلیسی، اسامی 25 مورد از آن اناجیل را نام می برد (دریابی، 1376، ص 126-127).

هورن، یکی از مفسران بزرگ اناجیل در باب دوم قسمت دوم از جلد چهارم تفسیرش در سال 1822 میلادی می نویسد:

از باب زمان تألیف اناجیل، آنچه بما از مورخان قدیم کنیسه رسیده ناتمام و غیرمعین است... و پیران پیشروان قدیم ما تصدیق و تسلیم هر نقل بی پا و هر روایت بی مستند را کردند و همان را نوشتند... و همین نقل های بی پا و روایت های بی سند دست به دست رسید از هر کاتبی بکاتبی دیگر (نخعی، بی تا، 25).

بشارت های انجیل یوحنا مبنی بر رسالت جهانی پیامبر اکرم (ص)

آن کس است اهل بشارت که اشارت داند نکته ها هست بسی محرم اسرار کجاست

محققان مسلمان معتقدند در انجیل، اشاره های زیادی در باب ظهور پیامبر اکرم(ص) و جنبه های گوناگون زندگی ایشان شده است. لازم به یادآوری است روشن ترین بشارت ها مبنی بر ظهور پیامبر اکرم(ص) و رسالت جهانی ایشان را انجیل برنابا، که یکی از حواریون به نام مسیح(ع) بوده است، ثبت کرده است.

به اعتقاد دانشمندان مسلمان، انجیل برنابا، تنها انجیلی است که کمتر مورد دستبرد سوجدویان قرار گرفته است؛ زیرا مطالعه انجیل مذکور در سال 492 میلادی توسط پاپ جلاسیوس اول منع گردید (سبحانی، 1412ق، ج 3، ص 453؛ همای و پوراسماعیل، 1385). از آن پس این انجیل، مورد کم لطفی و بی حرمتی سردمداران کلیسا قرار گرفت. به همین دلیل لازم است از بشارت های این انجیل مبنی بر رسالت جهانی پیامبر اکرم(ص) صرف نظر نموده و تنها به بشارت های انجیل مورد احترام و وثوق اصحاب کلیسا یعنی یوحنا اکتفا نماییم.

#### بشارت انجیل یوحنا بر رسالت جهانی پیامبر اکرم(ص)

با توجه به آیه 6 سوره صف، که بشارت مسیح را مبنی بر آمدن پیامبری با نام «احمد» بعد از وی بیان می کند، پژوهشگران مسلمان همواره بر آن بوده اند تا تحقیقاتی را در این زمینه در انجیل داشته باشند. ایشان در این زمینه، به جملاتی از انجیل یوحنا استناد می کنند که واژه «فارقلیط» در آن استعمال شده است. هرچند مقاله ای وجود دارد که به نظر می رسد آن تطبیق واژه «فارقلیط» در انجیل یوحنا بر «احمد» بی نتیجه حتی مضر می باشد (سلیمانی، 1381، ص 55-51). بی نتیجه از این جهت که این واژه در قرون ماقبل از اسلام به صورت فعلی و به معنی «روح القدس» استعمال گردیده است.

نویسنده مقاله معتقد است اگر چه معنای این واژه در زبان سریانی، احمد یا محمد باشد، اما نه تنها به صورت قطعی، بلکه به صورت ظنی نیز نمی توان این مسئله را اثبات نمود؛ زیرا قرآن کریم به وجود نام پیامبر اکرم(ص) در انجیل تصریح ندارد. این تلاش بی نتیجه است. نهایت امر اینکه چون این مسئله انسان را درباره قرآن به شبهه می اندازد مضر به نظر می رسد (همان).

برای روشن شدن بحث، دو نمونه از اشاره هایی که در آنها، رسالت جهانی فارقلیط از آنجا دریافت می گردد، مطرح می شود:

1. «اگر دوست می دارید مرا، پس حفظ کنید وصیت های مرا و من طلب می کنم از پدر تا بدهد به شما فارقلیطی دیگر تا باقی بماند با شما همیشه روح حقیقه طاقت ندارد عالم اینکه قبول کند او را، چون که او را ندیده و نشناخته، و شما می شناسید او را، زیرا که او ساکن است نزد شما و او ثابت است در شما» (استرآبادی 1388، ج 14، ص 15).

البته تعبیر خداوند با کلمه «پدر»، به دلیل تحریفاتی است که بعدها در کتب مسیحیت و بالطبع در عقاید آنان ایجاد گردید. هرچند که برخی از دانشمندان، فرزند بودن عیسی برای خداوند را به شکل مجازی آن مسئله، یعنی فرزندی نعمت و محبت تفسیر نموده اند (ابوزه، 1373، ج 1، ص 493-494). در مورد اینکه «او ساکن است نزد شما»، بایستی گفت: این کلمات نیز از تحریفات تاریخی این عبارات می باشد؛ زیرا اگر به متون قدیمی انجیل از جمله چاپ سال های 1816، 1825، 1828 و... نظر بیفکنیم، به جای عبارت فوق، این جمله «به نزد شما خواهد آمد» آمده است (کیرانویی، 1410ق، ج 4، ص 1203).

2. «لیکن حق را می گویم به شما؛ اینکه بهتر است برای شما اینکه بروم من؛ زیرا که اگر من بروم، نمی آید به نزد شما فارقلیط، پس اما اگر بروم، می فرستم او را به جانب شما پس هرگاه آمد او، پس سرزنش می کند عالم را برگناه و بر نیکی و بر حکم» (استرآبادی، 1388، ج 16، ص 7-8).

لازم به یادآوری است در بعضی از ترجمه های فارسی، مثل کتاب مقدس، ترجمه فاضل خان همدانی، انجمن کتاب مقدس و... به جای واژه «فارقلیط» واژه «تسلی دهنده» آمده است. اما آنچه حائز اهمیت است، عبارت موجود در اصل سریانی کتاب انجیل یوحناست که در آنجا «پارقلیطا» بیان شده است.

اما اصل سریانی جملات انجیل یوحنا، که کلمه پارقلیط در آنها استعمال شده است، چنین است: «و انا بت طالین من بی و خین پارقلیطا بت بیل لُوخون هل اَبَد» (دریایی، 1376، ص 418)؛ «لا ان سرستوتا یمرون لُوخون دِصپایلا قَتُوخون دَانِ اِن لَازِن پارقلیطا لی اتی لَکسلُوخون اِین اِن ازن بت شادرته لَکسلُوخون» (همان).

عبارات فوق، جملات باب های 14 و 16 انجیل یوحناست. به اعتقاد دانشمندان مسلمان، با وجود دستبرد فراوان، اما مشیت خداوندی بر آن بوده است که کلماتی از آن محفوظ بماند تا باز هم سندی برای ادعای قرآن، مبنی بر رسالت جهانی

پیامبراکرم(ص) در انجیل باشد. هرچند مترجمان انجیل بخواهند آن کلمات را مطابق میل خود ترجمه و تفسیر کنند! در همین راستا قرآن با قاطعیت از بشارت مسیح(ع) برای پیروان خود، مبنی بر ظهور پیامبر موعودی به نام «احمد» خبر می دهد.

«وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ» (صف: 6)؛ و هنگامی که عیسی پسر مریم گفت: ای فرزندان اسرائیل، من فرستاده خدا به سوی شما هستم. تورات را که پیش از من بوده تصدیق می کنم و به فرستاده ای که پس از من می آید و نام او «احمد» است بشارتگرم. پس وقتی برای آنان دلایل روشن آورد، گفتند: این سحری آشکار است.»

از آن حضرت(ص) نیز روایت شده است هنگامی که جمعی از یارانش از او خواستند درباره خودش سخنی بگوید، ایشان فرمودند: «من حاصل دعای پدرم ابراهیم(ع) هستم؛ و همان کسی هستم که عیسی(ع) بشارت داده است...» (ابن کثیر دمشقی، 1407ق، ج 2، ص 275).

روشن است که عبارات فوق از انجیل یوحنا، به جاودانگی رسالت جهانی «پارقلیطا» اشاره دارد. نکته کلیدی عبارات فوق، همان واژه «پارقلیطا» است. شواهد و قرائن موثق و فراوانی وجود دارد که واژه «پارقلیطا» در ادوار مختلف، جهت کتمان بعضی از واقعیت ها مورد حمله شدید قرار گرفته است. نتیجه این کار، تخریب ساختاری کلمه و بالطبع، دگرگونی معنایی آن بوده است. به همین دلیل، امروزه این کلمه به جای «ستوده ترین» به روح القدس، تسلی دهنده، و غیره ترجمه و تعبیر می شود. حال سؤال این است که اصل کلمه چه بوده و چگونه این کلمه تغییر کرده است؟

گفتیم که اصل اناجیل به زبان یونانی کتابت شده اند. بسیاری از اناجیل دیگر مطابق با اصل یونانی معتبر آن ترجمه نشده اند؛ زیرا اصل این کلمه در زبان یونانی «پریکلیتوس» (پارقلیط) است، به معنای «ستوده ترین»، نه «پاراکلیتوس» (فارقلیط) به معنای «تسلی دهنده»؛ زیرا این کلمه بعدها به وسیله مترجمان از روی اشتباه یا عمد، تغییر پیدا نموده و آن را در زبان فرانسه به (Consolateur) و در زبان انگلیسی به (Comforter) ترجمه کردند. این هر دو به معنای «تسلی دهنده» می باشد (دریایی، 1376، ص 212). و این اشتباه و یا خیانت بزرگی است که در این زمینه اتفاق افتاده است.

برخی دانشمندان غربی نیز احتمال این تغییرات عمدی را در ادوار مختلف، در عبارات مربوط به موعود مسیح را مطرح نموده اند (کریمی، 1386). گود فری هیگینز باستان شناس معروف انگلیسی، در کتاب Anacalypsis خود، تصریح می کند که این کلمه همان کلمه ای است که مسیح(ع) پیامبراکرم(ص) را معرفی نموده و معنی آن همان محمد(ص) می باشد اینکه آن را (Comporter) (تسلی دهنده) ترجمه کنند، خطا و اشتباه است (عامری، 2005، ص 46).

سند شاهد این مدعا، بررسی جزء به جزء «پریکلیتوس» واژه اصلی استفاده شده در اصل یونانی انجیل یوحنا می باشد، در زبان یونانی پیشوند «peri» به معنای «خیلی، بسیار» و نیز کاربردی معادل پسوندهای «-تر، -ترین» در فارسی دارد. کلمه (kieos) نیز به معنای ستایش، حمد، شکوه و جلال می باشد. بنابراین این کلمه به معنای ستوده ترین، باشکوه ترین و ارجمند ترین می باشد که دقیقاً معادل کلمه «احمد» یا «محمد» در زبان عربی است (داود، 1361، ص 238-239). شاهد این مدعا می تواند نسخه عبری انجیل «علزعویر» باشد که از روی نسخه یونانی قدیمی (سال 1624م) ترجمه گردیده است.

این انجیل به جای «پارقلیطا» «پاراکلیتوس» به معنای «تسلی دهنده» (ترجمه امروزی)، کلمه پرقلیط (پریکلیتوس) به معنای «احمد» ذکر نموده است (دریایی، 1376، ص 200). ابن هشام متوفی 218ق سیره نویس معروف نیز با آگاهی از متون کهن کلمه «برقلیطس» (پریکلیتوس) را معادل کلمه «محمد» می داند (ابن هشام، 1375، ج 1، ص 151). از سوی دیگر، مؤلف کتاب تاریخ گزیده که کتاب تاریخی خود را بیش از هفتصد سال پیش تحریر نموده، معتقد است که نام پیامبراکرم(ص) در زبور داود نیز فارقلیط درج شده است (مستوفی، 1364، ص 167).

در همین زمینه نویسنده کتاب شرف النبی (متوفی 406ق)، زمانی که اسامی پیامبران الهی را بیان می کند، تأکید می کند که مسیح(ع) پیامبراکرم(ص) را «فارقلیط» نامیده است (واعظ خرگوشی، 1361، ص 106-107). از خود پیامبراکرم(ص) نیز روایت شده است که خود آن حضرت متذکر می شود که نام وی در انجیل «البارقلیط» بیان شده است (حلبی، 1400ق، ج 1، ص 353). در دایرهالمعارف بزرگ فرانسه، که به دست مستشرقین تدوین شده است، عبارات مهمی در تأیید این مطالب به چشم می خورد که بسیار مهم است:

محمد مؤسس دین اسلام و فرستاده خدا و خاتم پیامبران است. کلمه «محمد» به معنی بسیار حمد شده است، و از ریشه «حمد» که به معنی تجلیل و تمجید است، مشتق گردیده، و بر اثر تصادف عجیب، نام دیگری که آن هم از ریشه «حمد» است و مرادف لفظ محمد می باشد، یعنی «احمد» ذکر شده که احتمال قوی می رود، مسیحیان عربستان، آن لفظ را به جای «فارقلیط»

به کار می بردند.

احمد یعنی بسیار ستوده شده و بسیار مجلل، ترجمه لفظ «پیرکلتوس» است که اشتباهاً لفظ «پاراکلتوس» را جای آن گذاردند، به این ترتیب نویسندگان مذهبی مسلمان مکرر گوشزد کرده اند که مراد از این لفظ، بشارت ظهور پیامبر اکرم است. قرآن مجید نیز آشکارا در آیه شگفت انگیز سوره صف به این موضوع اشاره می کند (مکارم شیرازی، 1373، ص ج 24، ص 76).

کارلونیو مستشرق معروف ایتالیایی نیز معنی این کلمه را «حمد زیاد» می داند که بر کلمه «احمد» مورد اشاره سوره صف تطبیق می کند (طهطاوی، 1398ق، ص 893).

پروفسور عبدالاحد داود در کتاب محمد در تورات و انجیل اشاره می کند که کلمه «فارقلیط» به معنای «تسلی دهنده» نیست، بلکه کلمه ای است ساختگی. این کلمه اصلاً در زبان یونانی کلاسیک وجود ندارد. ایشان با قاطعیت می نویسند:

هر کس که اندکی یونانی بداند، خواهد گفت که واژه یونانی معادل تسلی دهنده و شفیع (parakalon) «پرکالون» است. اگر به کتاب مراثی (نیاحات) یرمیاہ نبی مراجعه کنید. ملاحظه خواهید کرد که واژه عبری «مناخم» یعنی «تسلی دهنده، دل داری دهنده، مسکن» همه جا در یونانی به پرکالون ترجمه شده است (داود، 1361، ص 33).

از سوی دیگر فارقلیط را که کلمه ای است سریانی، برخی از نویسندگان آن را مشتق از کلمه «فاران» به معنی مکه و «القلیط» به معنی «حامد و احمد و...» می دانند (صالح، بی تا، ص 203). علامه مجلسی در بحارالانوار نیز کلمه «فارقلیط» را مترادف «محمد» و «احمد» در زبان عربی دانسته، می نویسد: «معناها الذی یذکره الناس بالخیر و یحمدونه. و هو مرادف لمحمد و احمد» (مجلسی، 1403ق، ج 15، ص 178).

از نکات جالب توجه و شگفت انگیز این اسم، این است که در هیچ یک از آثار یونانی، شخصی که اسم او «پریکلیت» به معنای «احمد» باشد، وجود ندارد. از روی دیگر، در بین عرب ها نیز کسی نمی توان پیدا کرد که قبل از پیامبر اکرم (ص) به این اسم مسمی بوده باشد (داود، 1361، ص 239). قطعاً این به این دلیل است که این مسئله در آینده بهانه و دستاویزی برای بهانه جویان قرار نگیرد. اما این مسئله در تاریخ به اثبات رسیده که پیامبر اکرم (ص) را از دوران طفولیت، با دو نام صدا می زدند: یکی از آن دو، محمد و دیگری، احمد بوده است.

اسم اول را جدش عبدالمطلب و دومی را مادرش آمنه برای او انتخاب کرده بود (حلبی، 1400ق، ج 1، ص 128). از خود پیامبر اکرم (ص) نیز حدیثی روایت شده که یکی از نام های خود را احمد می داند: «قال رسول الله (ص): لی خمسة أسماء: أنا محمد، وأنا أحمد، وأنا الماحی الذی یمحو الله بی الکفر، وأنا الحاشر الذی یحشر الناس علی قدمی، و أنا العاقب» (مجلسی، 1403ق، ج 16، ص 129).

در نهایت، اگر از تغییراتی که اربابان کلیسا بر این کلمه یونانی به وجود آورده اند صرف نظر کنیم، نمی توان بسیاری از حقایق تاریخی را انکار کرد. حتی کلمه «پاراکلیتوس» به معنای تسلی دهنده را به جای «پریکلیتوس» به معنای احمد، بپذیریم، باز هم این سؤال مطرح است که چه کسی می تواند پس از مسیح بیاید تا مصداق واقعی بشارت او باشد و تعالیمش مرهم و تسلی دل های شکسته جهانیان از جور و بی عدالتی زمان باشد؟ «و او چون بیاید جهانیان را به گناه و صدق و انصاف ملزم خواهد ساخت» (یوحنا: 9/16).

دلایل رد تعبیر «پارقلیط» به «روح القدس»

مفسران انجیل اعتقاد دارند که منظور از «پارقلیطی» در انجیل، همان «روح القدس» است. بشارت مسیح (ع) صرفاً جهت ظهور ایشان بوده است، نه شخص دیگری. اما دانشمندان مسلمان به هیچ وجه این عقیده را نمی پذیرند، معتقدند شواهد و قرائن موثقی در باطل بودن نظریه آنها وجود دارد:

1. تا اوایل قرن چهارم میلادی (سال 325م)، که شورای نیقیه برگزار گردید، مفهوم «روح القدس» نزد مسیحیان آنچنان متعالی نبود که از آن تعریفی ارائه گردد تا اینکه در سال 386 میلادی در شورای کلیسا که در قسطنطنیه تشکیل گردید، روح القدس به عنوان ضلع سوم کیش مسیحیت در ردیف پدر و پسر قرار گرفت (داود، 1361، ص 230).

2. مهر و محبتی که مسیح (ع) به رخ امت خود می کشد، حاکی از این است که ممکن است عده ای از آنها از فرمانش مبنی بر اطاعت شخص مورد اشاره سرپیچی کنند. لذا او از طریق تحریک عواطف می خواهد آنها را به این امر وا دارد. درحالی که اگر

منظور مسیح(ع) روح القدس بود، هرگز نیاز به چنین زمینه سازی نبود؛ زیرا طبیعت روح القدس چنان است که پس از نزول می تواند در قلب ها نفوذ کند و بر آنان تأثیر بگذارد. بنابراین اینچنین تبلیغ می تواند برای پیامبر موعودی باشد که مقبولیت او نیاز به زمینه سازی دارد (دریایی، 1376، ص 119).

3. از تعبیر پارقلیطا به روح القدس، می توان نتیجه گرفت که نبوت مسیح به مخاطره می افتد؛ زیرا در جملات فوق، آمدن روح القدس مشروط به رفتن مسیح(ع) می باشد. در نتیجه، در توجیه آن، اشکال اساسی به وجود می آید و می تواند این سؤال مطرح شود که آیا در زمان رسالت مسیح، فرشته حامل وحی خداوندی (روح القدس) بر وی نازل نشده است تا دستورات الهی را به او ابلاغ نماید؟! (فخرالاسلام، 1351، ج 2، ص 14).

4. کلمه «دیگر»، که به همراه «پارقلیط» مورد خطاب مسیح(ع) است، بیانگر ظهور پیامبر دیگری است، نه روح القدس دیگر؛ چراکه کلمه «دیگر» نمی تواند برای روح القدس درست باشد؛ زیرا روح القدس متعدد نیست و او در هر زمان، تنها یکی می تواند باشد (سبحانی، 1361، ص 120). هرچند برخی از دانشمندان مسلمان، کلمه «دیگر» را در جملات فوق زائد می دانند و آن را ناشی از دخالت دست های مرموزی می دانند که انجیل را مورد دستبرد قرار داده اند (داود، 1361، ص 233-234).

شواهد تاریخی رد تعبیر «پارقلیطا» به «روح القدس»

در طول تاریخ، افرادی بوده اند که با اطلاع از «پارقلیط» و ویژگی های آن، به وسیله خودشان و یا پیروان آنها پارقلیط نامیده شده اند. از شواهد تاریخی ذیل می توان نتیجه گرفت که پارقلیطی، که مردم در اعصار مختلف منتظر ظهور آن بوده اند، روح القدس نبوده، بلکه از جنس خود آنها (بشر) بوده است.

1. در حدود سال 156 میلادی، شخصی به نام مونتائوس در «می زیا» ظهور کرد که به مخالفت با کلیسا برخاست. او دنیاپرستی روزافزون مسیحیان و خودکامی اسقف ها را تقبیح کرد. وی مژده می داد که ملکوت آسمان نزدیک است. مردم زیادی در اطراف او جمع شدند و او را فارقلیط نامیدند (دورانت، 1341، ج 3، ص 253).

2. در سال 177 میلادی در آسیای صغیر، منتس که فردی مرتاض بود، ادعای رسالت نمود و اعلام کرد که من همان فارقلیطی هستم که مسیح او را بشارت داده است. به دنبال ادعای وی کار به جایی رسید که تعداد زیادی، از او پیروی کرده و او را همراهی نمودند (رشیدرضا، 1990، ج 9، ص 239).

3. در زمان پادشاهی ساسانیان، فردی به نام «مانی» ظهور کرد. وی بعد از آنکه ادعای پیامبری نمود، پیروانش وی را فارقلیط نامیدند. همان فارقلیطی که مسیح وعده آن را داده بود (مسعودی، 1365، ص 124).

4. ابن العبری مورخ پرکار قرن هفتم هجری نیز از ظهور فردی به نام مونتاس خبر می دهد که در آسیای صغیر ادعا نمود که همان فارقلیطی است که مسیح وعده آن را داده است (ابن العبری، 1377، ص 97).

علاوه بر این، در تاریخ مسئله انتظار «پیامبر موعود» در فاصله زمانی عروج مسیح و تولد پیامبراکرم(ص) از جانب گروه های مختلف مردم در گوشه و کنار دنیا، نیز امری روشن و آشکار است. برای محققان مسلمان، به دلیل کثرت بیان این مسئله به وسیله مورخان قدیم، تبدیل به امری بدیهی شده است. از آن جمله، انتظار یهودیان و مسیحیان شبه جزیره عربستان برای ظهور پیامبر موعود، در آن سرزمین است که بتواند آنها را از وضعیت پریشانی که در برخورد با مشرکان بدان دچار شده بودند، رهایی بخشد.

در منابع قدیم به این مسئله اذعان شده است که دانشمندان مسیحی از زمان این حادثه بزرگ نیز اطلاع داشتند و حتی اطلاعات آنان نسبت به قوم عرب در زمینه بعثت پیامبراکرم(ص) کامل تر بوده است (بیهقی، 1361، ج 1، ص 218). در همین زمینه ابونعیم نیز روایتی از ابن عباس نقل نموده که ایشان اسامی پیامبراکرم(ص) را در کتب و متون قدیمی نقل می کند. از جمله آن اسامی «فارقلیط» است (صالحی شامی، 1414ق، ج 1، ص 451).

برای نمونه، در ذیل تنها به نمونه هایی از آن شواهد تاریخی مبنی بر آگاهی نخبگان مسیحی از چنین امری، که به تواتر در کتب تاریخی ثبت و ضبط شده، اشاره می کنیم. قطعاً آگاهی آنان از ظهور پیامبری با این ویژگی ها، به دلیل بشارت مکرر پیامبر آنها در کتاب مقدس بوده است.

1. یکی از شواهد تاریخی مبنی بر ظهور پیامبر خاتم و اطلاع خبرگان نصارا از آن ظهور، حکایت سلمان فارسی و سفر دور و

پرماجرایی او از «جی» در اصفهان به شام، موصل، نصیبین و عموریه، به قصد یافتن حقایق و بالاخره، مواجه شدن او با دانشمند و زاهد مسیحی و توصیه اکید ایشان برای پیدا کردن پیامبر موعود با ویژگی‌های منحصر به فرد، است. این مسئله در منابع تاریخی به تواتر به ثبت رسیده است (ابن سعد، 1374، ج 4، ص 65-71).

2. پیامبراکرم(ص) در خردسالی در سفر تجاری ابوطالب به شام، در معیت و ملازم ایشان بودند. بعد از آنکه کاروان تجاری آنها به منطقه ای از شام رسید، درکنار صومعه ای توقف نمودند. در آنجا راهبی مسیحی، که مردی دانشمند و اهل علم بود، زندگی می کرد. ایشان کاروان ابوطالب را برخلاف کاروان های دیگر مورد تفقد قرار داد و برای آنها غذایی مهیا نمود؛ چون راهب مسیحی که بحیرا نام داشت، پیامبراکرم(ص) را در آنجا دید، در او خیره شد و صفات پیامبر آخرالزمان را، که در انجیل دیده بود، در او یافت.

بحیرای راهب برای اطمینان بیشتر، سؤالاتی را در همان راستا از پیامبراکرم(ص) و ابوطالب(ع) نیز مطرح نمود. چون پاسخ آنان را موافق آنچه را که در کتب خود خوانده بود یافت، بلافاصله به عظمت و رسالت جهانی پیامبراکرم(ص) در آینده اذعان نمود و به ابوطالب برای مراقبت بیشتر از آن کودک خردسال توصیه هایی نمود.

طبری به نقل از هشام بن محمد می نویسد: چون بحیرای راهب پیامبراکرم(ص) را دید، دست او را گرفت و گفت: «این سرور جهانیان است، این فرستاده پروردگار جهانیان است، این را خدا به عنوان رحمت جهانیان برمی انگیزد» (طبری، 1375، ج 3، ص 829-830). مؤلف کتاب تاریخنامه طبری نیز در بخش «قصه بحیرای راهب» می نویسد: بحیرای راهب زمانی که پیامبراکرم(ص) را دید، او را شناخت و از بشارت های انبیای سابق در کتب خود مبنی بر نشانی های او سخن گفت و هیجانانگیز و علایق درونی خود را چنین ابراز داشت: «این بهترین همه خلق است بر زمین و پیغامبر خدای است و صفت این اندر همه کتب پیشین و نام و حالش پدید است و مرا هفتاد سال است و چندین گاه است تا پیغامبری او همی چشم دارم» (بلعمی، 1378، ج 2، ص 756-757).

3. در دوران جوانی، زمانی که پیامبراکرم(ص) به قصد فروش کالاهای تجاری خدیجه و در پی سفارش عمویش ابوطالب(ع) به شام سفر نمودند، در بین راه در منطقه ای از شام به نام «بصری»، به قصد استراحت فرود آمدند. پیامبراکرم(ص) به همراه میسره غلام خدیجه در زیر درختی و در کنار صومعه راهبی با عنوان نسطور به استراحت مشغول شدند. ناگاه آن راهب با بصیرت، پیامبراکرم(ص) را شناخت و سؤالاتی از میسره جویا شد. وی در همانجا اعتراف نمود که ایشان ستاره درخشانی دارد و آخرین پیامبر الهی خواهد بود. این گونه آرزو نمود: «ای کاش من تا هنگامی که که او برانگیخته می شود، زنده باشم و او را درک کنم» (ابن سعد، 1374، ج 1، ص 144).

4. از ابن عباس روایت شده است، زمانی که جارود بن عبدالله به همراه بزرگان قبیله عبدالقیس به محضر پیامبراکرم(ص) رسیدند و در آنجا تسلیم دین اسلام شدند، جارود که بر دین مسیح بود، به حقانیت پیامبراکرم(ص) اذعان نمود و تأکید کرد که اوصاف آن حضرت را در انجیل دیده است (بیهقی، 1361، ص 239-240).

5. زمانی که نامه پیامبراکرم(ص) به هرقل پادشاه روم داده شد. هرقل برای اطمینان از رسالت پیامبراکرم(ص)، تحقیقاتی را در مورد ایشان نمودند. بعد از آنکه هرقل اطمینان حاصل نمود که «فرستنده نامه»، همان پیامبر موعود است که در انجیل بدان اشاره شده است، در جمع «بطریقان» چنین گفت: «به خدا این همان پیامبری است که ما انتظار او را می بریم و در کتاب های خویش می یابیم، بیایید پیرو او شویم و تصدیقش کنیم و دنیا و آخرت ما به سلامت ماند» (طبری، 1375، ج 3، ص 1137).

هرچند هرقل در نهایت از هجوم بطریقان، که به قصد جانس یورش بردند، به هراس افتاد و از پذیرش دین اسلام امتناع ورزید، اما آنچه که در این ماجرا حائز اهمیت است، اذعان هرقل به بشارت های موجود در کتب سابق مسیحیت می باشد. ایشان در پی آگاهی از خصوصیات پیامبر موعود در آن کتب، قصد تسلیم شدن در مقابل اسلام را داشت.

هرقل بعد از آنکه از هجوم بطریقان آسوده خاطر شد، دحیه بن خلیفه کلبی سفیر پیامبراکرم(ص) را به نزد ضغاطر اسقف معروف مسیحی، که سخنش در بین مسیحیان فوق العاده نافذ بود، فرستاد. سفیر پیامبراکرم(ص) در آنجا حکایت اسلام و نامه پیامبراکرم(ص) را که برای هرقل نوشته بود، برای ضغاطر تعریف نمود. ضغاطر، که فردی عالم و آشنا به کتب مسیحیت بود، درباره پیامبراکرم(ص) چنین گفت: «صاحبک، واللہ نبی مرسل، نعرفه فی صفتہ و نجدہ فی کتابنا باسمہ» (ابن الاثیر، 1409، ج 2، ص 438)؛ به خدا رفیق تو نبی مرسل است، و ما او را به صفت می شناسیم و اسم او را در کتاب های خویش می یابیم.

ابن اثیر به نقل از ابن اسحاق به اسلام ضغاطر نیز اشاره می کرد، و می نویسد: ضغاطر در کنیسه مسیحیان حاضر شد و جمع آنها را مورد خطاب قرار داد و چنین گفت: «یا معشرالروم، إنه قد جاءنا کتاب أحمد، يدعونا فيه إلى الله، وإنی أشهد أن لا إله الا



الله و أشهد أن أحمد رسول الله» (همان)؛ ای گروه رومیان، نامه ای از احمد آمده که ما را به سوی خدا دعوت می کند و من شهادت می دهم که خدایی جز خدای یگانه نیست و احمد بنده و فرستاده اوست.

هرچند این اظهارات زمینه قتل او را فراهم نمود و عده ای او را به قتل رساندند.

5. سند مهم دیگری که در این زمینه وجود دارد، اینکه، در هیچ یک از متون تاریخی به ثبت نرسیده است. زمانی که پیامبراکرم(ص) در شبه جزیره عربستان ادعای رسالت نمود، مسیحیان آنجا در مقابل آیات قرآن، که ذکر ویژگی ها و حتی نام پیامبراکرم(ص) را در انجیل متذکر می شود، به پا خیزند و آن را انکار کنند. قطعاً اگر چنین امری برای آنان میسر بود و این اسم را با ویژگی های خاصش در کتب مقدس خود ندیده بودند، این مسئله را دستاویزی برای مشاجرات خود و انکار رسالت پیامبراکرم(ص) قرار می دادند.

منابع تاریخی نیز از آگاهی مسیحیان شبه جزیره عربستان از این امر و کتمان ویژگی های پیامبر موعود در انجیل، به وسیله آنان در صدر اسلام خبر می دهد که نمونه ای از آن اعتراف سهل غلام عتیبه است.

سهل بر دین مسیح بود و به دلیل یتیم بودن تحت سرپرستی عمویش قرار داشت و در خانه او زندگی می کرد. او می گوید: روزی در خانه عمویم بودم، از قضا انجیل او را برداشتم و شروع به خواندن آن نمودم. در انجیل مذکور به صفحه ای دست یافتم که خواندن آن سخت و دشوار بود. هنگامی که دقت بیشتر نمودم، متوجه شدم که بر روی جملاتی از آن، روکشی نهاده اند.

روکش را از روی آن جملات برداشتم، ناگهان اوصاف محمد(ص)، که عمویم آن را کتمان نموده بود، مشاهده نمودم. اوصافی بدین شرح: «لاقصیر و لا طویل، أبيض، ذو ضفیرین بین کتفیه خاتم، یكثر الاحتباء، و لا یقبل الصدقه، و یركب الحمار و البعیر، و یحتلب الشاه، و یریس قمیصا مرقوعا، و هو من ذریه إسماعیل اسمہ أحمد» (ابن جوزی، 1992، ج 2، ص 257)؛ نه کوتاه قد است و نه قامتی بلند دارد. سپیده رنگ و دارای دو گیسوی به هم بافته است. میان شانه هایش مهر نبوت است، معمولاً به هنگام نشستن زانو در بغل می گیرد، صدقه قبول نمی کند، بر خر و شتر سوار می شود و بز و میش می دوشد و پیراهن وصله دار می پوشد و از فرزندان اسماعیل و نام او احمد است.

سهل می گوید: در حال خواندن آن صفات بودم که عمویم سر رسید. هنگامی که متوجه موضوع گردید مرا کتک زد و گفت: تو چه کار داری با باز کردن این ورقه؟ گفتم: در این ورقه صفات احمد نبی(ص) آمده است. عمویش گفت: ولی او هنوز نیامده است!

فرجام سخن

مطالعه سرگذشت اناجیل در طی ادوار مختلف و نگاه مختصری به محتوای آن، حاکی از ادغام تعالیم الهی مسیح(ع) با بسیاری از گفته های سودجویان در طول تاریخ است. سودجویانی که در سایه حمایت کلیسا همواره در پی آن بوده اند که اهداف و خواسته های خود را آرمانی جلوه داده و بسیاری از حقایق مسلم تاریخی که در متون مقدس ادیان مختلف ثبت و ضبط گردیده است، انکار کند، غافل از اینکه خداوند در قرآن می فرماید: «و یُحِقُّ اللهُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ» (یونس: 89)؛ و خدا با کلمات خود، حق را ثابت می گرداند، هرچند بزهکاران را خوش نیاید.

با توجه به خصومت دیرینه سردمداران کلیسا نسبت به دین اسلام و شخصیت پیامبراکرم(ص) انتظاری غیر از این نیست که آیات و بشارت های الهی در کلام مسیح(ع) مبنی بر ظهور پیامبراکرم(ص) و رسالت جهانی ایشان، در طی زمان توسط افراد مختلف مورد تحریف قرار نگیرند. نتیجه این امر، این است تا اصل مهمی را که همواره در بین انبیای الهی مبنی بر «بشارت ظهور پیامبر بعد از خود و اعلام ویژگی های عمومی آن» وجود داشته است، مورد بی مهری قرار گیرد.

قطعاً دست درازی کلیسا نسبت به کلام مسیح(ع)، مبنی بر معرفی پیامبر بعد از خود، از این جمله بی مهری هاست. قرآن با قاطعیت پاسخ افرادی را که می خواهند نور خدا را خاموش کنند، چنین می دهد: «یُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَ يَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» (توبه: 32)؛ و می خواهند نور خدا را با سخنان خویش خاموش کنند، ولی خداوند نمی گذارد، تا نور خود را کامل کند، هرچند کافران را خوش نیاید.

هرچند مورخان مسیحی و مفسران انجیل در باب اصالت اناجیل و کیفیت و کمیت آنها، سردرگم و پریشان حالند. اما مسلمانان اعتقاد دارند که با وجود تحریف فراوان در اعصار مختلف، در لابه لای همان متون تحریف شده، نشانه هایی از پیشگویی مسیح(ع) مبنی بر ظهور پیامبر موعود و رسالت عظیم جهانی او یافت می شود؛ چراکه به قول خواجه شیراز:

در بین اناجیل اربعه، انجیل یوحنا، ویژگی‌های «شخصی» را بیان می‌کند که نشانه‌هایی از ابدیت و جهان شمولی آیین و تعالیم او در آینده، به روشنی به چشم می‌خورد شخصی که با لفظ «پارقلیطا» در آنجا از آن یاد می‌شود، شواهد متعددی وجود دارد که ویژگی‌های آن با ویژگی‌های همان «احمد» موجود در آیات 6 سوره صف مطابقت دارد. احمدی که همواره خبرگان روشن ضمیر مسیحی، با اطلاع از منابع انجیل، ظهور او را بشارت داده‌اند؛ بشارتی که در سال 610 میلادی به منصفه ظهور رسید و پیامبراکرم(ص) به عنوان خاتم پیامبران در شبه جزیره عربستان مبعوث گردید که به اعتراف بسیاری از مستشرقان دوست و دشمن، ابعاد مختلف آیین و تعالیم وی جنبه جهانی دارد و شایسته تقدیر.

#### منابع

- ابن الجوزی، عبدالرحمن، (1992)، المنتظم فی تاریخ الامم والملوک، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن العبری، ابوالفرج (1377)، تاریخ مختصرالدول، عبدالمحمد آیتی، تهران، علمی فرهنگی.
- ابن خلدون، عبدالرحمن (1363)، العبر تاریخ بن خلدون، ترجمه عبدالمحمد آیتی، بی جا، مؤسسه مطالعات فرهنگی.
- ابن سعد، محمد، (1374)، طبقات الکبری، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، فرهنگ و اندیشه.
- ابن عبدالله، صالح (بی تا)، نضره النعیم فی مکارم اخلاق الرسول الکریم، ط.الرابعه، جده، دارالوسيله للنشر و التوزیع.
- ابن هشام، عبدالملک (1375)، زندگانی محمد(ص) پیامبر اسلام(ص)، ترجمه سیدهاشم رسولی، چ پنجم، تهران، کتابچی.
- ابوزهره، محمد (1373)، خاتم پیامبران، حسین صابری، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
- استرآبادی، میرزا مهدی خان (1388)، انجیل نادرشاهی، ترجمه رسول جعفریان، تهران، علم.
- آرمسترانگ، کارن (1383)، زندگی نامه پیامبراسلام محمد(ص)، ترجمه کیانوش حشمتی، تهران، حکمت.
- بلعمی، ابوعلی (1378)، تاریخنامه طبری، ترجمه محمد روشن، چ دوم، تهران، سروش.
- بیهقی، ابوبکر (1361)، دلائل النبوه، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، علمی فرهنگی.
- حافظ، شمس الدین محمد، (1384)، دیوان حافظ، منوچهر علی پور، تهران، تیرگان.
- حلبی، علی بن برهان الدین (1400ق)، السیره الحلبیه فی سیره الامین المامون، بیروت، دارالمعرفه.
- خیر خواه، کامل، «درس‌هایی از مکتب اسلام»، تحریف انجیل، (1355)، ش 10، ص 44-47.
- داود، عبدالاحد (1361)، محمد(ص) در تورات و انجیل، ترجمه فضل الله نیک آیین، تهران، نو.
- دریایی، محمدرسول، (1376)، پیامبرموجود در تورات و انجیل، تهران، بنیاد فرهنگی امام مهدی(عج).
- دمشقی (1407ق)، البدایه و النهایه، بیروت، دارالفکر.
- دورانت، ویل، تاریخ تمدن (قیصر و مسیح)، ترجمه علی اصغر سروش، تهران، نیویورک، اقبال باهمکاری فرانکلین.

- رحیم اف، افضل الدین و قیومی، محمد باقر «نگاهی به مسئله تحریف کتاب مقدس از دیدگاه دانشمندان اسلامی» (1390)، طلوع، ش 38، ص 69-92.
- رشیدرضا، محمد (1990)، المنار، بی جا، الهیئه المصریه العامه الكتاب.
- سبحانی، جعفر (1361)، احمد موعود در انجیل، قم، توحید.
- \_\_\_\_\_ (1412ق)، الالهیات علی هدی کتاب و السنه و العقل، قم، المركز العالمی للدراسات الاسلامیه.
- سلیمانی، عبدالرحیم، «قرآن کریم و بشارت های پیامبران»، (1381)، هفت آسمان، ش 16، ص 47-62.
- السیوطی، جلال الدین، 1421ق، الدر المنثور فی التفسیر المأثور، بیروت، داراحیاء التراث العربیه.
- شاکر، محمدکاظم «انجیل با دو قرائت» (1384)، پژوهش های فلسفی و کلامی، ش 24، ص 74-90.
- شراب، محمدحسن (1383)، فرهنگ اعلام جغرافیایی - تاریخی در حدیث و سیره نبوی، ترجمه حمیدرضا شیخی، تهران، مشعر.
- صابونی، محمدعلی (1383)، ترجمه فارسی صفوه التفاسیر، ترجمه محمدطاهر حسینی، تهران، احسان.
- الصالحی شامی، محمد بن یوسف (1414)، سبل الهدی و الرشاد فی سیره خیرالعباد، عادل احمد عبدال موجود و علی محمد معوض، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- طبری، محمد بن جریر (1375)، تاریخ طبری، ابوالقاسم پاینده، چ پنجم، تهران، اساطیر.
- طهطاوی، محمد عزت، روح الحق فی انجیل یوحنا و هل هو النبی محمد(ص)، (1398ق).
- عامری، سامی (2005)، محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فی الکتب المقدسه، قاهره، مرکز التنویر الاسلامی.
- غزالی مصری، محمد (1363)، محاکمه «گلدزیهر صهیونیست» صدر بلاغی، بی جا، حسینییه ارشاد.
- فخرالاسلام، محمدصادق (1351)، انیس الاعلام فی نصره الاسلام، سیدعبدالرحیم خلخالی، اول، بی جا، کتابفروشی حیدری.
- کریمی، مصطفی، «محمد(ص) موعود پیامبران و با نشانه های الهی فراوان» (1386)، تحقیقات اسلامی، ش 63، ص 11-66.
- کلینی، محمدبن یعقوب، 1405ق، الاصول من الکافی، بیروت، دارالضواء.
- کیرانوی رحمت الله، محمد (1410ق)، اظهارالحق، محمد احمد محمد، الرياض، الرئاسة العامه.
- المجلسی، محمدباقر (1403ق)، بحارالانوار، ط.الثانیه، بیروت، مؤسسه الوفاء.
- مستوفی، حمدالله (1364)، تاریخ گزیده، ترجمه عبدالحسین نوایی، چ سوم، تهران، امیرکبیر.
- مسعودی، ابوالحسن (1365)، التنبیه و الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چ دوم، تهران، علمی فرهنگی.
- معتمدی، منصور، «کشف انجیل های نجع حمادی و بازنگری در انجیل مسیحیت» (1383)، مطالعات اسلامی، ش 66-65، ص 251-264.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران (1373)، تفسیر نمونه، چ هجدهم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- ناس، جان بایر (1387)، تاریخ جامع ادیان، علی اصغر حکمت، چ هجدهم، تهران، علمی و فرهنگی.

نخعی، فرهنگ (بی تا)، اسلام از نظر تورات و انجیل، بی جا، کتابفروشی باستان.  
النسائی، احمد بن شعیب، 1411ق، سنن النسائی الکبری، دارالکتب العلمیه، بیروت.  
وات، و. مونتگمری (1344)، محمد پیامبر و سیاستمدار، ترجمه اسماعیل والی زاده، تهران، کتابفروشی اسلامیة.  
واعظی خرگوشی، ابوسعید (1361)، شرف النبی، ترجمه محمد روشن، تهران، بابک.  
همامی، عباس و احسان پوراسماعیل، «رویکرد اسلام به عهد جدید» (86-1385)، صحیفه مبین، ش 39، ص 48-61.  
منبع: فصلنامه معرفت ادیان شماره 12